



تبیین تأثیرات اجتماعی تکنولوژی بر هنر اسلامی در عصر جدید

بر اساس نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت

آذر رهنما^۱، محمدرضا شریف زاده^{۲*}، سید مصطفی مختاباد امرئی^۳ ID

^۱ گروه فلسفه هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. azonadesign@gmail.com

^{۲*} گروه فلسفه هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. moh.sharifazade@iauctb.ac.ir

^۳ گروه ادبیات نمایشی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (عضو مدعو گروه فلسفه هنر واحد تهران مرکزی) mokhtabm@modares.ac.ir

چکیده

در عصر حاضر تکنولوژی بیش از هر زمان دیگری بر ارزش‌های فرهنگی و هنری در جوامع تأثیرگذار است. گسترش آن نیز بستگی به انطباقش با شرایط فرهنگی و اجتماعی دارد. امکان انتشار آثار فرهنگی و هنری بر روی شبکه‌های الکترونیکی به صورت بی‌حد و مرز ضمن ایجاد نگرش خاص، هویت اجتماعی انسان‌ها را تغییر داده و فضای فرهنگی جدیدی به وجود آورده است؛ تا جایی که در تمام جوامع، اعم از اسلامی و غیراسلامی، برقراری پیوند بین فرهنگ، هنر و تکنولوژی مدرن با کمک رسانه‌های نوین برای مفاهیمی چون آزادی، حقیقت و واقعیت معانی تازه آفریده است. مسئله‌ای که اینجا مطرح است تبیین تأثیر اجتماعی تکنولوژی بر هنر اسلامی و ماهیت آن در عصر جدید است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، تأثیرات اجتماعی تکنولوژی بر فرهنگ و خصوصاً هنر اسلامی را در عصر حاضر از منظر دیدگاه انتقادی مکتب فرانکفورت بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است گرچه همواره به نظر می‌رسد که فرهنگ و هنر اسلامی باید از منظر عالم معنوی اسلام مورد توجه قرار گیرد؛ اما در دهکده جهانی دوران معاصر که راه‌یابی تکنولوژی به ساحت تغییرات اجتماعی در همه جوامع به محرکی در نوآوری‌های فرهنگی بدل شده؛ به نگرش تازه‌ای در قلمرو هنر اسلامی نیاز است. گرچه اساساً در فرهنگ اسلامی نگاه عارفانه و شهودی هنرمند به پدیده‌های عالم، باعث شکل‌گیری هنری شده است که روایتگر زیبایی نقش بسته از تجلیات ذات اقدس الهی در دنیای زمینی با ماهیتی متفاوت از تعریف هنر در جهان مدرن است. از این‌رو تکنولوژی به عنوان نیروی اصلی برای ایجاد سازمان اجتماعی در تمامی جوامع و دگرگونی روابط اجتماعی و فرهنگی، یکی از دغدغه‌های اساسی پیروان نظریه انتقادی است.

اهداف پژوهش:

۱. واکاوی رویکرد اندیشه انتقادی مکتب فرانکفورت به تعامل تکنولوژی مدرن با فرهنگ و هنر در عصر حاضر.
۲. بررسی تأثیر تکنولوژی به عنوان یک پدیده اجتماعی و موضوع فلسفی بر روی هنر اسلامی در جهان مدرن از دیدگاه نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت.

سوالات پژوهش:

۱. با توجه به رویکرد مکتب فرانکفورت، چگونه می‌توان میان هنر اسلامی و تکنولوژی ارتباط برقرار کرد؟
۲. تکنولوژی در عصر جدید چه تأثیری بر هنر اسلامی داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۰

دوره ۱۷

صفحه ۱۴۳ الی ۱۵۴

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

تکنولوژی مدرن، فرهنگ و هنر اسلامی، نظریه انتقادی، مکتب فرانکفورت.

ارجاع به این مقاله

رهنما، آذر، شریف زاده، محمدرضا، مختاباد امرئی، سیدمصطفی. (۱۳۹۹). تبیین تأثیرات اجتماعی تکنولوژی بر هنر اسلامی در عصر جدید بر اساس نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت. هنر اسلامی، ۱۷(۴۰)، ۱۴۳-۱۵۴.



doi.net/dor/20.1001.1.1735708.1399.17.40.9.9/



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.210551.1099/

مقدمه

هنر در جوامع مختلف از نظر ماهوی و سیر تکوینی وابسته به عوامل مختلفی است. هنر اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. با این حال بُعد همچنان نقش مهمی در سیر تکوینی علوم مختلف دارد. یکی از شاخصه‌های زمان در عصر جدید رونق و کاربرد تکنولوژی است. تکنولوژی، سیستم منسجمی از دانش فنی و مهارت‌های لازم برای تولید و خدمات حاصل از قدرت فکری است که بیشتر از جنس اطلاعات است تا ماشین‌آلات؛ بنابراین تفکری که تکنولوژی را برابر با ابزار و تجهیزات می‌داند؛ امروزه به این‌گونه اصلاح‌شده که ابزارها تجسم مادی اطلاعاتی هستند که جنبه نرم‌افزاری داشته و طی یک فرایند، تبدیل به سخت‌افزار شده‌اند. گسترش تکنولوژی بستگی به انطباق تکنولوژی با شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... جامعه دارد. در دنیای مدرن پیامدها و تأثیرات تکنولوژی چنان گسترده است که می‌تواند همه چیز یک جامعه را به سرعت و به‌صورت برگشت‌ناپذیر تغییر دهد. جهان امروز با کمک علم و تکنولوژی فارغ از مرزهای جغرافیایی و تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، قومی، نژادی و ... چهره متفاوتی از خود نشان داده است. تکنولوژی و فرهنگ فرایندهای درهم‌تنیده و پویایی هستند که مرزهای قابل‌تفکیکی ندارند. تکنولوژی در پی تغییر جهان است و فرهنگ به دنبال ارزشی کردن پدیده‌های گوناگون اجتماعی. برای درک مسائل در همه زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و هنری شناخت دقیق تکنولوژی، خصوصاً در حوزه وسایل ارتباطی گریزناپذیر است. در طول زمان با ظهور تکنولوژی‌هایی که باعث بازنگری اندیشه مردم در مورد هنر شد، افق‌های وسیعی در آفرینش هنر ایجاد گشت. از سویی دیگر همان‌طور که می‌دانیم هنر در فرهنگ جوامع اسلامی که بخش اعظمی از دهکده جهانی را شامل می‌شوند، وجهی از معرفت و حضور است و نه مجموعه‌ای از فعالیت‌های معطوف به خلق اثر؛ بلکه همچون یک فضیلت و کمال و امری معنوی تلقی می‌شود. مسئله ماهیت هنر اسلامی از نظر معناشناسی، وجودشناسی و معرفت‌شناسی موضوعی برای مباحث مختلف هنری و فلسفی است. بر این اساس این پرسش به میان می‌آید که اکنون اثربخشی سیستم فراگیر تکنولوژی مدرن بر هنر اسلامی چه تأثیرات، نمودها و بازتاب‌هایی در ماهیت و نیز بر مخاطب آن در عصر حاضر دارد. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت برای فرهنگ و هنر جایگاه ویژه‌ای قائل بوده و در پی روشن کردن رابطه قدرت در تولید پدیده‌های فرهنگی و تعامل آنان با ابعاد مختلف زندگی اجتماعی است.

درخصوص پیشینه پژوهش درباره این موضوع باید گفت تاکنون پژوهش مستقلی با این عنوان به رشته تحریر در نیامده است. با این حال آثاری در خصوص مواجهه هنر اسلامی با عصر جدید به رشته تحریر در آمده است. مقاله‌ای با عنوان «مواجهه هنر قدسی با تکنولوژی» به قلم زهرا رهنورد و زهرا رهبرنیا (۱۳۸۵) به رشته تحریر در آمده است. در این اثر به این نتیجه رسیده‌اند که طرح متغیرهایی از قبیل انسان مقدس، کتاب مقدس، فضا و مکانهای مقدس، اثبات می‌کند که قداست واقعی نمی‌تواند از آن هر چه ماورای طبیعت است باشد و سایه و روح الهی است که از تقدس وجود خود در فضا، مکان، انسان و هنر قرار می‌دهد. از این روی این که اثر هنری با ابزار بدوی و یا تکنیک‌های نوین به ثمر رسیده باشد، در بیان قدسی آن تأثیری ندارد. با این حال، در این اثر به صورت نظری از مکتب فرانکفورت استفاده نشده است. در این پژوهش با بررسی تکنولوژی به‌عنوان یک موضوع فلسفی از دیدگاه نظریه انتقادی، حضور آن به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی در زندگی انسان امروزی، با رویکردی به فرهنگ و هنر اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته و تأثیرات تکنولوژی مدرن در حوزه هنر اسلامی در عصر جدید تبیین می‌شود. در این نوشتار با جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، ابتدا بررسی تأثیرات اجتماعی تکنولوژی بر زندگی انسان معاصر بر مبنای تأملات

اندیشمندان مکتب فرانکفورت با بازخوانی مفهوم صنعت فرهنگ و سپس نسبت هنر اسلامی با تکنولوژی مد نظر بوده و با شیوه توصیفی-تحلیلی به دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل داده‌ها برای رسیدن به نتیجه پرداخته شده است.

۱. رویکرد علوم انسانی و هنر به ماهیت تکنولوژی

تلاش در پی تعریف تکنولوژی، آن را به یک مسئله بدل کرده است. هر تکنولوژی، فلسفه خود را به همراه می‌آورد که بیانی است از اینکه چگونه جهان توسط آن تفسیر می‌شود. تمایز میان دانش‌های طبیعی و انسانی که مدت‌ها مورد توجه اندیشه‌ورزان بوده است را می‌توان سرآغاز دو نگاه به تکنولوژی دانست. در یک‌سو، رویکرد مبتنی بر علوم انسانی به تکنولوژی، آن را در بستر فرهنگی و اجتماعی و سیاسی‌اش مورد توجه قرار می‌دهد و در سوی دیگر رهیافت علوم طبیعی به تکنولوژی، به مکانیسم‌های درونی تکنولوژی و نسبت آن با علم می‌پردازد (کاجی، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۲). آنچه مسلم است امروزه با سیطره تکنولوژی بر تمامی شاخه‌های تفکر معاصر، همه‌چیز از جمله فلسفه در خدمت تفکر تکنولوژیک قرار گرفته است. ظهور تکنولوژی مدرن، باعث ایجاد تغییرات عمیقی در زندگی، عملکرد و باورهای انسان شده، بر ادراک و رفتار بشر تأثیر گذاشته و زیست جهان او را دچار تحولات نوینی کرده است. بر اثر تکنولوژی، فرهنگ، هنر، سیاست، اقتصاد و ... درهم‌آمیخته و سیستمی به وجود آمده که با دخالت در تمامی زندگی، انسان را در خود غرق کرده است. این تلقی در جهان مدرن که تکنولوژی‌ها حضور چشمگیر و همه‌گیر دارند، جایگاه مهمی را از آن خود کرده و بر طبق این نگاه، شیوه زندگی انسان با ابزارها و وسایلی که به کار می‌برد شکل می‌گیرد و نه تنها شکل زندگی و هویت وی، که اندیشه او نیز با وسایل و ابزار تغییر می‌کند (کاجی، ۱۳۹۲: ۹۷).

قدیمی‌ترین تأملات درباره فلسفه تکنولوژی به یونان باستان باز می‌گردد. تکنیک و اشیاء تولید شده با کمک تکنیک در تفکر یونانی، همه مکمل جهان و طبیعت تلقی می‌شوند؛ درحالی‌که در عصر جدید، تکنیک در برابر طبیعت و وسیله سیطره بر طبیعت و تصرف در آن است (میچم، ۱۳۹۲: ۱۷). با گسترش ماشین‌های صنعتی اصطلاح تکنیک و سپس تکنولوژی برای نامیدن فرایند ساختن ماشین‌ها و بهره‌برداری کردن از آن‌ها به کار گرفته شد و علم به واسطه تکنولوژی بر جامعه و به دنبال آن بر فرهنگ و اندیشه بشر اثر گذاشت. تأثیرپذیری انسان و فرهنگ از تکنولوژی از جدی‌ترین مضامین مورد نظر فیلسوفان تکنولوژی است. اندیشمندان بسیاری درباره تکنولوژی و فلسفه آن در طول تاریخ نظریه پردازی کرده‌اند. آن دسته از فیلسوفان تکنولوژی که از منظر علوم انسانی به آن می‌نگرند، مایل‌اند خود پدیدار تکنولوژی را تقریباً مسلم فرض کنند. آن‌ها این پدیدارها را نوعی جعبه سیاه یکدست و ناگزیر تلقی می‌کنند. از این لحاظ تقریباً تمامی این فیلسوفان صراحتاً منتقد تکنولوژی‌اند (فرانس و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۰). فلسفه تکنولوژی در حوزه علوم انسانی به دنبال پیدا کردن شناخت درباره معنای تکنولوژی و رابطه آن با مفاهیمی چون هنر و ادبیات، دین، اخلاق و سیاست است. در این میان تعیین‌پذیری انسان با ابزار و تکنولوژی به‌خصوص در جهان مدرن و به‌صورت خاص‌تر در سده‌های اخیر که در آن شاهد تحولات شگرف بوده‌ایم، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تکنولوژی و هنر هر دو ساختن و آفرینش را در پی دارند. علم، بنیان تکنولوژی را شکل می‌دهد و هنر به انسانیت و آفرینش مرتبط است که این دو در فلسفه یونان باستان در مفهوم *تخنه*^۱ باهم آمیخته بودند. با توجه به اینکه ریشه‌یابی لفظ تکنولوژی نیز به واژه *تخنه* یونانی برمی‌گردد، مناسبت و بستگی میان هنر و تکنولوژی تا اندازه‌ای روشن می‌شود. هرچند معمولاً

^۱ Techne

مفهوم *تخنه*، به معنای فن، صنعت یا هنر در تفکر یونان باستان که با توجه به داشتن عناصر مختلف، برای کاربرت در مباحث فلسفی برای متفکران یونانی جذاب بوده است و عناصر اصلی آن در طول دوران باستان تکرار شده‌اند.

منظور از هنر، کارآزمودگی و مهارت در ارائه چیزی با تقلید و محاکات از آن است؛ در تبیین آن به قوه ابداع و تنوع و ابتکار و خلاقیت هنرمند و تکنولوژی به عنوان فرایندی متمرکز بر ایجاد مصنوعات نیاز است. امروزه تکنولوژی تصویری در قالب هنر، همچون تلویزیون، سینما و ...، تصویر را به جای حقیقت نشانده است. درست برعکس جهان افلاطونی که در آن تصویر شیء، روگرفت آن است، در اینجا تصویر، خود حقیقت محسوب می شود. مفهوم حقیقت مجازی مؤید تفاوت نگاه ما به تصویر با نگاه افلاطونی به تصویر است. حقیقت مجازی، امر مجازی را روگرفت حقیقت به حساب نمی آورد بلکه آن را حقیقتی در کنار حقایق دیگر می داند. تکنولوژی تصویری نه تنها علت این تکثیر و تنوع فرهنگی است بلکه آن را عرضه می کند و نمایش هم می دهد. هنر به همراه تکنولوژی های تصویری باهم فضایی به وجود آورده اند که می توان آن را چندگانگی فرهنگی نوین نام نهاد (کاجی، ۱۳۹۲: ۹۱). چندگانگی فرهنگی را می توان آخرین مرحله تمدن جدید بشری دانست که پیرو تحول و چرخش معرفتی مهمی به وجود آمده است.

تکنولوژی اطلاعات و وسایل ارتباط جمعی امروزه یکی از ابزارهای اعمال قدرت و منشأ تغییرات بوده و باعث ایجاد درک متفاوتی از جهان شده اند. اما دستاوردهای تکنولوژی از نظر تأثیرگذاری بر فرهنگ های مختلف با یکدیگر یکسان نیستند. پیشرفت تکنولوژی جایگاه انسان را در جامعه و روابط او با افراد و گروه ها را وارد شرایط جدیدی کرده است. همان گونه که انسان معاصر به واسطه تکنولوژی به نظام اجتماعی پیوند خورده، هنر هم به لحاظ پیام و به جهت تکنیک بیانگری، جلوه های نوین خود را در زندگی روزمره به رخ می کشد. اندیشه های نو در کنار ابزار جدید در حوزه هنر در طول تاریخ منجر به ظهور مکاتب جدید شده است. ابزارها برای ارتباط هنرمند با مخاطب به کمک ایده و اندیشه آمدند. آفرینش هنری به هر شکل و قالبی، توسط هنرمندان با تفکرات و اعتقادات مختلف، خواه اسلامی، خواه غیر اسلامی همراه با پیشرفت تکنولوژی جلو می رود و هنرمند با دسترسی به تکنولوژی مدرن، زندگی و اندیشه خود را به شکلی هنرمندانه بازنمایی می کند. در هنر اصیل خیال هنرمند در تکنولوژی مستحیل نشده بود اما امروزه خلق اثر هنری برای تصرف در عالم به کمک تکنولوژی رخ می دهد. با تولد و پیدایش هنرهای مبتنی بر فناوری تکثیر چون سینما، گرافیک و عکاسی و ... هنر و هنرمندی در سیطره و استیلای تکنولوژی بر عالم معنا پیدا کرده است. مثلاً هنر فیلم سازی به عنوان یکی از قدرتمندترین نموده های تکنولوژی و آغازگر یک تفکر در قرن جدید تلقی می شود، فیلم ساز و تماشاگر در گفتگویی فلسفی با هم شریک شده و هنر را مورد داوری قرار می دهند.

۲. نگرش نظریه انتقادی فرانکفورت

نظریه انتقادی، اصطلاحی است دارای معانی مختلف که امروزه در بسیاری از حوزه های علوم انسانی به کار برده می شود. غالباً این نظریه به تجزیه و تحلیل جنبه هایی از واقعیت های اجتماعی می پردازد و نقدی به جامعه و سیستم علوم مختلف است اما در حقیقت نظریه انتقادی در معنای دقیق کلمه، عبارت است از پروژه های میان رشته ای که از سوی اعضای مکتب فرانکفورت و جانشینان آن ها به کار بسته شد. مطابق با این نظریه مهم ترین آرمان پروژه روشنگری، یعنی برپایی جامعه مدنی را می توان از طریق اعمال پژوهش های اجتماعی بر نظریه تحول مارکس تحقق بخشید (نوذری، ۱۳۹۴: ۱۲۹). نظریه انتقادی تمرکز خود را با توجه به واقعیات جامعه سرمایه داری معطوف به مسائل فرهنگی کرد و شامل واکنش های فلسفی و انتقادی به مسائل فرهنگی، هنری و اجتماعی شد. اندیشمندان پیرو نظریه انتقادی در برابر تسلط تکنولوژی بر اندیشه انسان که ماحصل پیشرفت علوم در عصر روشنگری بود، واکنش نشان داده و در

پی آن بودند تا نشان دهند تکنولوژی چگونه تبدیل به نیروی اصلی برای ایجاد و شکل‌گیری سازمان اجتماعی در جوامع مدرن شده است.

دو تن از اندیشمندان تأثیرگذار مکتب انتقادی فرانکفورت یعنی ماکس هورکهایمر^۲ و تئودور آدورنو^۳، علم و تکنولوژی را از اشکال پست عقلانیت عصر روشنگری می‌دانستند. آنان اصطلاح صنعت فرهنگ^۴ را وضع کرده و آن را چنین تعریف کردند: "صنعت فرهنگ صنعتی است که به وضعیت وابستگی، اضطراب و ضعف خود متوسل می‌گردد و از دل این وضعیت برمی‌خیزد و به تحکیم و تقویت آن می‌پردازد. این صنعت، تسلیم را تولید می‌کند و مانع استقلال افراد می‌شود. صنعت فرهنگ استبداد فکری و روحی را به افراد جامعه تحمیل می‌کند و آنان را به شکل یکسان و واحد در می‌آورد و با ایجاد نیازهای کاذب باعث فراموشی نیازهای اصلی مردم می‌شود و در نهایت آنان را به صورت مصرف‌کنندگانی بی‌اراده، راضی و بدون هرگونه انتقاد در می‌آورد. طبقه حاکم با سرگرم کردن مردم به محصولات پرجاذبه صنعت فرهنگ، از آگاهی انتقادی توده‌ها جلوگیری کرده و فضای بی‌تفاوتی در جامعه نسبت به تصمیم‌های سیاستمداران ایجاد می‌کنند" (Adorno, 1991: 9). آدورنو و هورکهایمر چنین می‌گویند: "امتزاج فرهنگ و سرگرمی که امروزه شاهد وقوع آنیم، مؤید این واقعیت است که امروزه سرگرمی فقط در قالب نسخه یا کپی تجربه می‌شود؛ یعنی در قالب عکس‌ها و پوستره‌های سینمایی یا آهنگ‌های پخش‌شده از رادیو. هرچه مواضع صنعت فرهنگ قوی‌تر شود، بیشتر می‌تواند حساب نیازهای مصرف‌کنندگان را در جا روشن کند، آن‌ها را تولید و کنترل کند، بدان‌ها نظم بخشد و یا حتی عرضه تفریح و سرگرمی را متوقف سازد. برای این نوع پیشرفت فرهنگی هیچ حد و مرزی در کار نیست" (Adorno &, 2002: 115). فرهنگ یک‌دست شده در صنعت فرهنگ از دیدگاه آنان اساساً چیزی والا نیست، بلکه ویرانگر فلسفه، هنر، معارف و هر چیز والایی است. صنعت فرهنگ، فرهنگ استاندارد و قالبی با کمک رسانه‌ها برای کنترل و هدایت افکار توده‌ها هم‌سو با نظر طبقه حاکم تولید می‌کند.

از منظر مکتب فرانکفورت، تکنولوژی چهار عنصر اساسی را بر حوزه فرهنگ تحمیل می‌کند که عبارت‌اند از عقلانی شدن، کالایی شدن، شیء شدن و بت‌وارگی. این عوامل چهارگانه زمینه سلطه صنعت فرهنگ را فراهم می‌آورند و با تسلط بر افکار عمومی و بازارها افرادی منفعل را تربیت می‌کنند (نوذری، ۱۳۹۴: ۲۶۳). بیش از دیگر اندیشمندان مکتب فرانکفورت، هربرت مارکوزه^۵ به تفصیل به نقد تکنولوژی پرداخته است. البته او توسعه تکنولوژی را گرفتاری انسان امروز نمی‌داند، بلکه روش استفاده از آن را به بوته نقد می‌کشد. مارکوزه ادعا می‌کند در جامعه سرمایه‌داری طبقه بورژوازی و طبقه کارگر دیگر عاملان فعالی در تاریخ نیستند و در واقع طبقه مسلطی وجود ندارد و به جای آن این نیروی مجهول عقلانیت علمی و فنی صاحب قدرت است (Marcuse, 1964: 70). همچنین فرهنگ در نظام اجتماعی تمامیت‌خواه به تدریج تضعیف شده و محصولات خود را استاندارد کرده و به این محصولات استاندارد شده، فردیت دروغین می‌دهد و در نهایت، تصور آزادی انتخاب را ایجاد می‌کند. مارکوزه پیشرفت تکنولوژی در جامعه را به عامل استثمار انسان تعبیر می‌کند و نه عامل آزادی. به نظر او فرهنگ، هنر، اخلاق و زبان از حاکمیت تکنولوژی تأثیر می‌گیرند. از نظر او و دیگر اعضاء مکتب فرانکفورت تسلط بر طبیعت از طریق دانش و تکنولوژی شکل جدیدی از تسلط بر بشریت را ضروری می‌سازد. مارکوزه می‌اندیشید به واسطه تکنولوژی، حوزه تأثیر عوامل اجتماعی مستقل و فرهنگ و هنر در این جوامع

² Max Horkheimer (1895-1973)

³ Theodor Ludwig Wiesengrund Adorno (1903-1969)

⁴ Culture Industry

⁵ Herbert Marcuse (1898-1979)

روزبه‌روز محدودتر می‌شود. در قلمرو صنعت و در جهان ابزار و وسایل تکنولوژی، فرد ممکن است به موجودی ناتوان‌تر یا توان‌تر از آنچه هم‌اکنون هست مبدل شود. در دوران معاصر، او از هر دوره دیگری ناتوان‌تر گردیده زیرا به‌صورت ابزار و وسایل تکنولوژی درآمده است (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۲۳۶). با این تفاسیر مکتب فرانکفورت معتقد است عنصر تکنولوژی فضای جدیدی را بر عرصه‌های مختلف تحمیل می‌کند.

۳. رویکرد اندیشه انتقادی به تعامل تکنولوژی مدرن با فرهنگ و هنر اسلامی

با توجه به تعاریف جامعه‌شناسی جدید، علم و تکنولوژی هر دو به‌عنوان نهادهای اجتماعی مطرح هستند که با دیگر نهادهای اجتماعی روابط ارگانیک دارند. وسایل الکترونیک جایگاه انسان امروز در جامعه و روابط او با افراد و گروه‌ها را دچار چالش‌های جدیدی ساخته است. انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی در شبکه درهم تنیده‌ای از روابط که در فرهنگ هر جامعه‌ای شکل و بافت خاصی دارد؛ گرفتار است. علم الکترونیک با گسترش شبکه‌ی انتقال اطلاعات در فرهنگ‌های گوناگون زمینه درهم نوردیده شدن فرهنگ‌ها شده و همین امر در بالندگی فرهنگ‌ها سهم عمده‌ای دارد و ارتباطات اجتماعی هرروز به علت وجود دستاوردهای علم الکترونیک، سریع‌تر و غنی‌تر می‌شود (خاکی، ۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۲۰). هنر و نسبت آن با جوامع تکنولوژیک در بستر صنعت فرهنگ یکی از موضوعات اصلی مورد مطالعه اعضای مکتب فرانکفورت است که منجر به نظریه‌پردازی در حوزه زیبایی‌شناسی با دیدگاه‌های فلسفی گشته است. تئودور آدورنو بیشترین نظریه‌پردازی را درباره هنر ارائه داده که بازخوانی آن می‌تواند به فهم هرچه بیشتر رویکرد مکتب انتقادی کمک کند. او به همراه هورکهایمر در کتاب *دیاکتیک روشنگری*^۶ عنوان می‌کند که هنر توده‌ای و محصولات صنعت فرهنگی کارکرد ذهن مخاطب را نیمه‌خودکار می‌کنند. آن‌ها ذهن را در اختیار خود می‌گیرند و عنصر رهایی‌بخش هنر یعنی خیال‌پردازی را به‌شدت محدود می‌نمایند. بدین‌سان معناهای ضمنی محدود می‌شوند و همه‌چیز قابل پیش‌بینی می‌گردد. مخاطب فقط مصرف‌کننده می‌شود و امکان تفکر مستقل را از کف می‌دهد. اثر هنری به رمزگان قراردادی و شناخته‌شده‌ی خود فروکاسته می‌شود و موقعیت‌های تکراری، کلیشه‌ها و روایت‌های یک‌شکل و استاندارد سر برمی‌آورند (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

هربرت مارکوزه هنر را متعلق به تمامیت بشر دانسته و معتقد است بازتاب عمیق‌ترین احساسات انسانی به طبقه خاصی تعلق ندارد؛ بلکه به همه بشریت مربوط است. او هدف هنر را بازنمایی واقعیت موجود یعنی تمامیت مناسبات اجتماعی موجود می‌داند؛ اما گسترش هنر توسط رسانه‌های جمعی را سطحی شدن آن دانسته و معتقد به تنزل ارزش هنر مانند یک قطعه درون یک ماشین است (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۱۱). مارکوزه در باب نسبت تکنولوژی و هنر در دنیای معاصر معتقد است که "واقعیت تکنولوژی امروز، شکل سنتی هنر را درهم‌ریخته و امکان جدائی هنرمندانه آدمی را از جامعه دشوار ساخته است. به‌بیان دیگر تکنولوژی نه‌تنها بسیاری از سبک‌های هنری را از میان برده بلکه جوهر هنر را به نابودی کشانده است. در روزگار ما توسعه‌ی تکنولوژی موجبات نابودی آن را فراهم ساخته است. هنر نیز سیری چون سایر امور عادی یافته و از اجزای ترکیبی جامعه تکنولوژی و وسیله‌ی تزئین این جامعه تلقی شده، از این‌قرار رنگ‌بازاری به خود گرفته و عامل دلگرم ساختن یا انگیزش شهوانی انسان‌ها گردیده است" (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۹۵-۹۴).

از دیدگاه نظریه انتقادی، هنر اصیل، هنری انتقادی است که با توجه به ترسیم تصاویر آرمانی به انتقاد و اعتراض نسبت به وضعیت موجود سرمایه‌داری می‌پردازد. در مقابل هنر بورژوازی و هنر مصرفی که از تکنولوژی‌های گوناگون برای

^۶ Dialectic of Enlightenment (1944)

تولید انبوه استفاده می‌کند؛ دارای ماهیت دیگری است که باعث مسخ روحی بشر شده و از مخاطبان، مصرف‌کنندگان صرف و بدون قدرت تفکر می‌سازد. هنر اصیل از نظر آنان، می‌تواند نیرویی علیه فشار حاکمیت سرکوب‌گر باشد و با کمک شیوه بیان خود، آگاهی کاذب را نفی کند.

تحولات حوزه تکنولوژی همچون نیروی اجتماعی پر قدرت، دیدگاه‌ها، اندیشه و ایدئولوژی خاص نظام حاکم را به فراخور شرایط زمانی و مکانی به مردم القاء می‌کند. در دوران معاصر، مفاهیم تکنولوژی با ورود به عصر اطلاعات دگرگون شده است. این مسئله نیز همچون نمودهای دیگر تکنولوژی در اعصار مختلف برای هنرمندان قابل اعتنا و توجه گشته و از نتایج آن پیدایش آثار رسانه‌ای و هنر تعاملی و حضور مؤثر مخاطب در عرصه هنر است. مخاطبین این آثار هنری، دیگر به یک منطقه خاص یا یک طبقه اجتماعی و فرهنگی معین تعلق ندارند. اساساً هنر تعاملی، هنر جهانی است و قادر به تبادل احساسات و اندیشه‌ها با تمام جهان است. در این راستا پدیده‌ای که در قرن اخیر، هنرمندان با آن مواجه شدند؛ هنر دیجیتال است. هنر دیجیتال در تمام شاخه‌های هنر معاصر وارد شده است و تکنولوژی بیش از پیش نقش ساختاری در شکل و محتوای ارائه اثر به لحاظ فرهنگی و اجتماعی پیدا کرده است. کیفیت تعاملی بالقوه و انتقال‌پذیری هنر دیجیتال رفته‌رفته در طیف عظیمی از قالب‌های هنری نقش بارزی یافته و شیوه‌های خلق معنا را برای آثاری که در این قالب هنری خلق می‌شوند تغییر می‌دهد. این تکنولوژی در هر قالبی که توسط هنرمندان مسلمان به کار گرفته شود، ابزاری است تا آنان اندیشه خود را به بهترین وجه ممکن با تمام مردم جهان با هر عقیده و جهان بینی مختلف در میان گذارند. این امکان باعث همگرایی بسیار نزدیک شکل‌های مختلف هنر اسلامی با دیگر هنرها و ورود به ساحتی جدید گشته است. به این معنی که هنر اسلامی نیز هنری تعاملی است و قادر به تبادل اندیشه‌ها و عقاید با تمام جهانیان در یک شبکه‌ی بهم تنیده ارتباطی می‌باشد.

اما با وجود این تأثیر اجتماعی تکنولوژی مدرن در حوزه هنر اسلامی که باعث فرگیری و گسترش آن شده است، برای تأمل در باب نسبت تکنولوژی و هنر اسلامی نیاز به زاویه دیدی متفاوت است. ماهیت هنر اسلامی همواره محل بحث هنرپژوهان و نویسندگان بوده است و اساساً هنر اسلامی با آنچه در تفکر غربی به هنر اطلاق می‌شده است؛ تفاوت‌های ماهوی دارد. هیچ بحث مستقلاً از آنچه امروزه به نام هنر می‌شناسیم در معارف تمدن‌های شرقی نمی‌توان یافت. درواقع می‌توان گفت کلمه هنر، به نحو اصالی و مستقل، مورد توجه نبوده، اما ضمن و ذیل بحث حسن و زیبایی تجلی مراتب وجود مطرح بوده است (بنی اردلان، ۱۳۸۹: ۱۲). مبانی نظری هنر اسلامی برخاسته از آداب دینی و دستورات صریح یا برداشت‌هایی از دین از سوی هنرمندان است. هنر در عالم اسلام ارتباط مستقیم با فتوت و جوانمردی داشته است. در این تمدن، جریان معانی، هنر را تمثال و تجلی صور الهی با استناد به سیر و مکاشفه هنرمند می‌داند. هنرمند در این مسیر، سالکی قلمداد می‌شود که در پی کشف زیبایی است نه خلق آن. هنر در اسلام، عرصه رازگشایی از زیبایی‌های باطنی عالم است و در عین حال مناسبی که انسان را در رسیدن به حقیقت خویش یاری می‌رساند (بلخاری، ۱۳۸۸: ۱۰۴). با وجود تنوع قومی و اقلیمی در هنر اسلامی، روح حاکم در این هنر، مؤید یگانگی است که باعث پایداری و توسعه آن در جهان و در طول تاریخ شده است؛ چراکه سرچشمه وحدت بخش هنر اسلامی با وجود همه تفاوت‌هایی که در آنها به چشم می‌خورد، همان تبیین حقایق درونی قرآن است، که حقایق اصلی هستی هستند (نصر، ۱۳۷۵: ۱۲). آنچه مسلم است تکنولوژی مدرن در جوامع اسلامی تمام امور از وسایل تولید، رسانه‌های جمعی تا روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را دگرگون کرده است. به دنبال آن تفکر و اندیشه اسلامی هم در این دهکده جهانی تحت سلطه تکنولوژی قرار گرفته است. تأثیرات پیشرفت تکنولوژی بر هنر اسلامی، با عنایت به ماهیت متفاوت آن از هنر غربی مقوله‌ای قابل تأمل است. با گرایش‌های روزافزون در حوزه هنر اسلامی، این هنر به دنیایی با ابعادی

چندوجهی وارد شده است. در این دنیای چند وجهی به شیوه‌های نوین بیانی نیاز است. شیوه‌ای که علاوه بر حفظ و صیانت از رسالت این هنر، قادر به ارتباط با مخاطبان زندگی مدرن باشد.

هنر اسلامی در هر بستری که خلق شود و با هر تکنولوژی که منتشر و عرضه شود، فضایی را به وجود می‌آورد که در آن مخاطب بتواند وقار و ارزش فطری خود را بازیابد. هنر اسلامی می‌تواند پریشانی‌ها و تمایلات دنیوی را از میان برداشته و نظامی را جایگزین کند که بیانگر آرامش و صلح است. از طریق همین پیام‌های پرمعنا و عمیق، هویت هنر اسلامی معنا پیدا می‌کند و وارد جریان زندگی و اعتقادات هنرمند می‌شود. در جهان معاصر، هنر اسلامی تنها هنر مسلمانان نیست بلکه آن چیزی است که در آن عنصر سازنده‌ای از اندیشه اسلامی وجود داشته باشد. در همه اشکال هنر اسلامی پیام‌های آشکار و نهان بسیاری یافت می‌شود که دعوت به مشاهده و پرستش خداست. این هنر بر تصاویر نابی که در مقابل اشیاء طبیعی قرار دارند، تمرکز می‌کند. جوهر هنر اسلامی غربتی روحانی و هجرانی عرفانی است که هنرمند را از احساس عدم تجانس با موجودات عالم آگاه می‌گرداند و تمایل به جاودانگی را در او مرتفع می‌کند (مطهری، ۱۳۶۹: ۹۳). بنابراین آثار هنری اسلامی، که چه‌بسا از مصادیق صنایع فرهنگی نیز محسوب می‌شوند؛ یک تفاوت عمده در دل خود با دیگر صورت‌های هنر دارند. این آثار هنری چه در بیان حقایق متعالی از رمز و نماد، تجرید و انتزاع بهره‌گیرند و چه در پی آن باشند که مفاهیم دینی را از حقیقت باطنی تصاویر و با روش و ابزارهای مختلف آشکار گردانند، همواره در پی آن‌اند که تجلی عالم برتر در ساحت نفسانی و مادی هستی شده و ترجمان ایمان و تجربه‌ی دینی در قالب ترسیم و تجسیم، موسیقی، معماری، شهرسازی، نگارگری و ... گردند (محمودی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۸). چرا که هنر اسلامی بازتاب حقایق معنوی، در مواد شکل‌گرفته به دست انسان است. حقایقی که انسان نقش و نشان آن‌ها را دریافت داشته است. هنرمند با قابل ادراک ساختن این حقایق، آن‌ها را به‌عنوان شواهدی بر مشیت الهی که در حق عالم رفته است، برجای می‌گذارد (لوئیس میکون، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

در هنر اسلامی، بازگشت به خداوند در همه ابعاد وجودی، حتی در بُعد آفرینش‌گری که نفس هنر است دیده می‌شود. این هنر متأثر از روح کلی تمدن اسلامی است و در جوامع غیر اسلامی امروزی نیز با محتوای اسلامی و عرفانی شناخته می‌شود. یکی از اساسی‌ترین این محتواها در عصر جدید باور به توحید و بازنمایی آن در شکل هنری مدرن است. همچنین برخی اشکال هنری که در دوران تمدن اسلامی به وجود آمدند با تکرار در جامعه امروز برای بازنمایی محتوای دینی به کار گرفته شده‌اند، اگرچه این اشکال می‌توانند بدون محتوای دینی مناسب نیز صرفاً به جهت توجه تاریخی به اشکال هنری بازتولید شوند (راودراد، ۱۳۹۳: ۳۲۳). در عصر جدید با توجه به زمینه‌های مشترک زیادی که فرهنگ، هنر و تکنولوژی با یکدیگر دارند؛ معیار معینی که آن‌ها را از هم متمایز سازد وجود ندارد. مخاطبین همه هنرها نیز در شکل تعاملی خود، دیگر متعلق به یک جغرافیای خاص یا یک طبقه اجتماعی و فرهنگی معین نیستند؛ بنابراین این سوال مطرح می‌شود که با تسلط بی‌حد و حصر تکنولوژی و سلطه صنعت فرهنگ که بی‌شک فرهنگ و هنر اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ چه نسبتی بین آثار هنری خلق‌شده توسط هنرمند مسلمان و گفتمان هنر و دین که برگردانی از مفاهیم اصیل و غنی است با تکنولوژی مدرن برقرار می‌شود.

هنر اسلامی زمانی رشد و نشئت یافت که دین اسلام از نظر جغرافیایی به گسترش چشمگیری دست یافته بود و عقیده و تفکر اسلامی با فرهنگ و هنر مللی که به اسلام گرویده بودند؛ به زیبایی و لطافت درهم تنیده شد. زیربنای هنر اسلامی از یک طرف بر اساس جهان‌بینی مذهبی عقاید اسلامی پایه‌ریزی شده که تقریباً در همه کشورهای اسلامی یکسان است و از طرف دیگر بر پایه سنت‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌های ملی و تمایلات قومی ملت‌ها شکل گرفته است (شاد قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۲). چنان‌که در این پژوهش مطرح گردید تمایزی میان فرهنگ و تکنولوژی نمی‌توان قائل

شد و فرهنگ در عرصه‌ای گسترش یافته و دچار تغییر می‌شود که تکنولوژی به آن اجازه می‌دهد و تکنولوژی نیز خود بخشی از نتیجه پیشرفت‌های فرهنگی جوامع و نیاز به ابزارهایی برای توسعه است. تکنولوژی موجودیتی فرهنگی، اجتماعی داشته و بر تمامی شاخه‌های تفکر معاصر سیطره یافته و هنر، مذهب، فلسفه، اقتصاد، سیاست و ... یک‌دست کرده است. پس تحولات اجتماعی و فرهنگی در جوامع اسلامی نیز تابعی از پیشرفت‌های تکنولوژی هستند. تأثیرپذیری اجتماعی هنر اسلامی از تکنولوژی در همه دوره‌ها رخ داده است. حال در جوامع پیشرفته و تکنولوژیک امروزی، این تأثیرپذیری در همه شاخه‌ها، از موسیقی گرفته تا معماری قابل توجه و همسو با شرایط حاکم فرهنگی است. زمانی یک اثر هنری که به پشتوانه تفکر اسلامی خلق می‌شود، می‌تواند موفق باشد که از همه امکانات تکنولوژیک زمانه خویش مانند امکانات دیجیتال بهره گیرد. انقلاب دیجیتال با همگانی کردن هنرهای تصویری آفریده شده به دست هنرمندان مسلمان، سبب شده آثار هنری، فضای فرهنگی جدیدی برای مردم ایجاد کنند. قابلیت‌هایی تعاملی تکنولوژی دیجیتال در حوزه هنر و رسانه، نشان می‌دهد تکنولوژی خنثی و بی‌طرف نیست بلکه دنیای خود منعکس می‌کند، دنیایی که می‌تواند حتی ماهیت پدیده‌ها را تغییر دهد. امروزه به کمک وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها در عرصه هنر اسلامی فضای تجربه زیباشناختی جدید برای مردم ایجاد شده است. فضایی که در آن علاوه بر پایبندی هنر اسلامی به اصول و قواعد کلی تمدن اسلام، جلوه‌های دوران مدرن نیز خودنمایی می‌کند. حتی در هنرهایی که از مصادیق صنایع فرهنگی هستند؛ مانند هنر فیلم‌سازی و یا موسیقی با رویکرد مذهبی و اسلامی. در چنین شرایطی نهایتاً فرهنگ و هنر به ایدئولوژی بدل می‌شود اما نکته مهم این است که مصادیق هنر اسلامی نه تنها به‌عنوان هنر توده‌ای و محصولات صنعت فرهنگی کارکرد ذهن مخاطب را نیمه فعال نکرده و خیال‌پردازی را محدود نمی‌نمایند. بلکه با یادآوری و نمایش جلوه‌های بی‌نظیر ذات اقدس الهی و بازتاب حقایق معنوی، مدام اندیشه آدمی را به چالش کشیده و حقیقت زندگی را بر وی آشکار می‌کنند و با کمک امکانات تکنولوژی مدرن فضای فرهنگی که بازتابی از مفاهیم غنی اسلامی و انسانی است را تقویت می‌کنند.

همان‌طور که با مرور اندیشه‌های متفکران مکتب فرانکفورت می‌بینیم آنان بر توانایی هنر تأکید داشته و معتقد بودند همچنان که هنر اصیل نیروی بالقوه‌ای دارد و با کمک شیوه بیان خاص خود می‌تواند واقعیت موجود را آشکار سازد و موفق به خلق حقیقت گردد. هنر اسلامی حتی در حالی که به مدد تکنولوژی خلق و ارائه می‌شود؛ همه‌ی ویژگی‌های ضروری هنر تکامل یافته را از خود نشان می‌دهد. توسعه هنر اسلامی به کمک تکنولوژی نوین در جهان معاصر آن را به یکی از مهم‌ترین منابع تغییر نظام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بدل کرده و این قابلیت را دارد که نظامی از ارزش‌ها را ترویج و سبک خاصی از زندگی را ترسیم کند، ایدئولوژی اسلامی را تبلیغ نموده و طیفی از ذائقه‌های زیباشناختی را فعال کند. هر قدر که سلطه تکنولوژی در جوامع اسلامی فراگیر و پر قدرت است؛ اما می‌بینیم که با توجه به رسالت هنر اسلامی، این هنر همچنان هنری اصیل متضمن ابعادی انتقادی است و می‌تواند به نقد جامعه‌ای عمل کند که خود را وقف سلطه بر طبیعت برای کسب سود ساخته است. چنان‌که به زعم آدورنو هنر اصیل نیروی بالقوه‌ای دارد و می‌تواند در نقطه مقابل علم که صرفاً واقعیت موجود را منعکس می‌سازد، قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

تمام محصولات فرهنگی که امروزه توسط ابزارهایی تکنولوژیک تولید و تکثیر می‌شوند مانند گونه‌های مختلف هنر، برنامه‌های تلویزیونی، سینما، موسیقی، کتاب، نشریات، شبکه‌های اجتماعی، وبسایت‌ها و ... که از مصادیق صنایع فرهنگی هستند، باعث فراگیری صنعت فرهنگ شده‌اند. در دوران معاصر راه‌یابی تکنولوژی به ساحت تغییرات اجتماعی به محرکی در نوآوری‌های فرهنگی تبدیل شده است. تکثیر جهان امروزی با تکثیری که در طول تاریخ در همه فرهنگ‌ها و ادیان وجود داشته بسیار متفاوت گشته؛ پس عصر جدید نگرش تازه‌ای را در قلمرو فرهنگ و هنر اسلامی می‌طلبد. از آنجا که جوامع اسلامی از نظر اعتقادات بنیادین با سایر جوامع دنیا تفاوت‌هایی از نظر نوع و فلسفه زندگی و روابط اجتماعی دارند؛ انتظار می‌رود که هنرهای آن‌ها نیز از ویژگی‌های مشترک درون جوامع اسلامی و متفاوت نسبت به سایر جوامع برخوردار باشند که این ویژگی‌ها در حوزه سبک و مضامین هنری قابل مشاهده و بررسی است. التزام به دین مهم‌ترین وجه تمایز اجتماعی جوامع اسلامی از حیث خلق آثار هنری به‌عنوان عامل ایجاد وحدت درون جوامع و جدایی آن از فرهنگ غیر اسلامی محسوب می‌شود و چون هدف دین هدایت انسان به سوی خداوند، تکامل و رستگاری بشر است، هدف هنر دینی نیز نمی‌تواند چیزی جدای از این باشد. خلق صورت‌های مختلف آثار هنری در این تفکر با هر ابزاری و در هر دوره‌ای، فقط ناشی از قوای خلاقه هنرمند نیست، بلکه عامل بزرگتری در تولید آثار هنری نقش دارد که هر جنبه از آن در محصول نهایی اثر می‌گذارد و شکل و محتوای آن را تعیین می‌کند. آفرینش هنر اسلامی، روندی است که از عوامل اجتماعی بسیاری بر اساس یک تفکر واحد و فرازمینی تأثیر می‌پذیرد. یکی از این عوامل اجتماعی، پیشرفت‌های فزاینده تکنولوژی است. به‌زعم اینک از نظر متفکران مکتب فرانکفورت فرهنگ یکدست شده در صنعت فرهنگ اساساً چیزی والا نیست، بلکه ویرانگر فلسفه، هنر، معارف و هر چیز والایی است؛ اما گفتمان هنر و فرهنگ اسلامی حتی در جهان تکنولوژیک و در سایه صنعت فرهنگ به‌عنوان امری والا و نشئت‌گرفته از دین مقدس و رهایی‌بخش اسلام در فرآیند خلق، سعی می‌کند تا نمود وحدت در کثرت هستی و رهایی از غربت و وصول به قربت را در صور هستی سامان داده و به ارائه‌ی معنا و عمق احساس در تجربه‌ای دینی و ایمانی در قالب هنرهای مختلف با فرم جدید کمک کند.

اعتقاد به وحدانیت خداوند به تمامیت در هنر اسلامی وجود دارد و همه آثار هنری این عرصه دارای وجهی مشترک و هویت خاص‌اند. هنر در یک چارچوب دینی سبب گردید تا هنر اسلامی به تدریج با بهره‌گیری از هنرهای مختلف به شیوه بیانی ویژه‌ی خود دست یابد و با حفظ این هویت، تحولات مختلف را در طول زمان در جهت تکامل خود هدایت کند. هنر اسلامی در عصر جدید نیز در خدمت صنعت، فرهنگ و سیاست جایگاه خود را تثبیت کرده و می‌تواند در نقش یک رسانه به تولید فرهنگ متعالی کمک بسیاری کند. از طرفی بنا به ماهیت خود و امکانات گسترده، این ویژگی را دارد که با بیانگری که از هنر انتظار می‌رود ضمن آگاهی دادن، به روشننگری اندیشه انسان نیز منتج گردد. بازتاب حقایق معنوی همراه با بیانی زیباشناسانه توسط هنر اسلامی در قلمرو تکنولوژی مدرن می‌تواند در شرایط اجتماعی معاصر، باعث پرورش توانایی‌های روحی بشر شود. تکنولوژی مدرن در جوامع اسلامی تجلی علم، ایمان و ذوق هنری است که با تأثیر گذاری بر فرهنگ، برای مضامینی چون آزادی، حقیقت، واقعیت و عقلانیت در سایه تعالیم دینی و معنوی معانی تازه می‌آفریند. باوجود گسترش ارتباطات با کمک فضاهای دیجیتالی و امکان ایجاد و انتشار آثار هنری با ساختاری نوین و متفاوت از شیوه‌های سنتی و با عنایت به کارکرد رسانه‌ای هنر، پیوند تکنولوژی با هنر اسلامی می‌تواند یک فرصت برای هنرمندان مسلمان تلقی شود. حال این وظیفه هنرمند مسلمان است که باوجود سرعت تصاعدی تغییرات در ساحت فرهنگی و اندیشه معاصر و راه‌یابی مفاهیم زیباشناسی جدید در هنر، در تلاش برای

پرورش توانایی‌های روحی انسان بوده و آزادی از دست رفته را به او بازگرداند و اجازه ندهد با رشد فزاینده تکنولوژی‌های نوپدید و اثرپذیری هنر اسلامی از آن، مسخ روحی و روانی بشر عمق بیشتری یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- احمدی، بابک. (۱۳۹۱). حقیقت و زیبایی (چاپ بیست و دوم). تهران: نشر مرکز.
- بنی اردلان، اسماعیل. (۱۳۸۹). معرفت شناسی آثار صناعی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- بلخاری، حسن. (۱۳۸۸). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی (چاپ دوم). تهران: نشر سوره مهر.
- خاکی، غلامرضا. (۱۳۸۲). آثار پیشرفت تکنولوژی بر فرهنگ. نشریه نمایه پژوهش، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۲۱۷-۲۲۲.
- راود راد، اعظم. (۱۳۹۳). رویکرد جامعه شناسانه به هنر (در جستارهایی در چیستی هنر اسلامی به اهتمام هادی ربیعی). چاپ ششم، تهران: انتشارات متن.
- شاد قزوینی، پریسا. (۱۳۸۲). ویژگی‌های کلی هنر اسلامی در سه شاخه هنری خوشنویسی، تذهیب و نگارگری با نگاه غیب و شهود. نشریه مدرس هنر، شماره ۳، صص ۶۱-۷۲.
- کاجی، حسین. (۱۳۹۲). فلسفه تکنولوژی دون آیدی، پاسخی به دترمینیسم تکنولوژیک. تهران: هرمس.
- فرانس، مارتین و همکاران. (۱۳۹۵). فلسفه تکنولوژی (دانشنامه استفورد)، ترجمه مریم هاشمیان، تهران: انتشارات ققنوس.
- لویس میسون، ژان. (۱۳۹۰). از وحی قرآنی تا هنر اسلامی در کتاب هنر و معنویت، ترجمه انشا... رحمتی، تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- مارکوزه، هربرت. (۱۳۶۲). انسان تک ساحتی، ترجمه محسن معینی (چاپ سوم). تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). اهتزاز روح، مباحثی در زمینه زیبایی شناسی و هنر. تهران: انتشارات حوزه هنری.
- محمودی نژاد، هادی؛ تقوایی، علی اکبر. (۱۳۸۵). تأملی در انگاره های عرفانی در هنر اسلامی، کتاب ماه هنر، شماره ۱۹ و ۱۰۰، صص ۶ الی ۱۹.
- میچم، کارل. (۱۳۹۲). فلسفه تکنولوژی، ترجمه مصطفی تقوی، تهران: انتشارات سروش.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی. ترجمه هاشم قاسمیان؛ تهران: دفتر مطالعات دینی.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۹۴). نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی (چاپ چهارم). تهران: نشر آگه.

Adorno, T. (1991). The culture Industry, Selected Essays on Mass Culture, Edited by J.M. Bernstein, London & N.Y, Routledge.

Adorno, T., & Max H. (2002). Dialectic Of Enlightenment, Edited by Gunzelin Schmid Noerr, Translated by Edmund Jephcott, California, Stanford university press

Marcuse, H. (1964). One Dimensional Man ,Boston, Beacon Press

Pitt, J. (2000). Thinking About Technology, New York, Seven Bridges Press.